

بررسی اصل حجیت استصحاب قهقری در کلام اصولیون و ادله حجیت آن

داود صوفی امامی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

چکیده:

یکی از مسائل مهم و اختلافی اصول فقه، مساله حجیت استصحاب قهقری است. استصحاب قهقری که از آن به اصل ثابت یا اصل عدم نقل هم تعبیر می‌شود، وارونه استصحاب اصطلاحی بوده و به استصحابی گفته می‌شود که مشکوک آن، در زمان سابق و متیقن آن در زمان لاحق باشد. با وجود تمام اختلافاتی که در بحث حجیت استصحاب مصطلح وجود دارد که برخی آنرا از باب اماریت و کاشفیت از حکم واقعی و برخی دیگر از باب اصل عملیه تعبیه و از راه لسان اخبار می‌پذیرند؛ میان اکثر اصولیون، که استصحاب را به عنوان اصل عملی تبعدی حجّت می‌دانند، در عدم حجیت استصحاب قهقری به عنوان اصل عملی اتفاق نظر هست. اما برخی از فقها، اهمّیت حجیت این اصل را تا حدّی بالا برده‌اند که در صورت عدم اعتبار آن، استنباط و اجتهاد را غیرممکن می‌دانند (محمد باقر صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۱۴). اکنون این سوالات مطرح می‌شود که آیا اصلاً استصحاب قهقری به عنوان یک اصل لفظی، حجّت است؟ اگر چنین باشد چه ادله ای برای حجیت آن اقامه شده است؟

کلیدواژگان: استصحاب قهقری، اصل ثبات، اصل عدم نقل، اصل لفظیه، اصل عملیه،

سیره عقلائی، فطرت.

بررسی اصل حجیت استصحاب قهقری در کلام اصولیون، ادله حجیت آن

مقدمه:

گذشت روزگار، علاوه بر تغییر و تحول شرایط و فرهنگ های گوناگون، موجب تغییر معنای بسیاری از واژه ها می گردد. اینکه یک جمعیت بر اثر کوچ به مناطق دیگر و پیشرفت بیش از پیش تمدن و رسانه، بسیاری از فرهنگ ها و آداب اصیل و لغات ریشه ای خود را از دست می دهند، امری ضروری و غیر قابل انکار است. این تغییر و تبدیل، مختص به فرهنگ خاص یا لغت خاصی نیست. جهتی که این بحث را به علم فقه و اصول مرتبط ساخته است، بحث شناخت معانی الفاظ در عصر صدور نص و شناخت شرایط و فرهنگی که در آن نصوص ائمه (علیهم السلام) صادر شده است می باشد. لذا ما باید با شناخت عوامل گوناگون نقل الفاظ و فرهنگ ها، به شیوه ی جمع قرائن تاریخی به این مطلب برسیم که آیا در مورد فلان لفظ، نقلی رخ داده یا خیر؟ یکی از مسائلی که با وجود اهمیت و کارکرد زیاد، در اصول فقه کمتر به آن پرداخته شده است مساله حجیت استصحاب قهقری است. استصحاب قهقری به استصحابی گفته می شود که یقین به چیزی داریم که پیش از این مشکوک بوده و بخواهیم یقین خود را به گذشته سرایت دهیم؛ بر خلاف استصحاب مصطلح که مشکوک آن لاحق و متیقن آن سابق است؛ برای مثال، مکلف، یقین دارد که الفاظ صلاه و صوم، در زمان و زبان امام باقر و امام صادق علیهما السلام در عبادات خاص حقیقت بوده، ولی شک می کند که آیا در زمان و زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در همین معنا حقیقت بوده یا در معنای لغوی؛ در این جا زمان متیقن، متأخر از زمان مشکوک است. یا مانند این که شخص به عدالت زید در روز جمعه یقین دارد، اما در روز پنج شنبه در آن شک می کند؛ در این مورد چنان چه با اجرای استصحاب، عدالت او در روز پنج شنبه ثابت گردد، استصحاب قهقرای صورت گرفته است. عدم حجیت استصحاب قهقری به عنوان اصل عملی مورد اتفاق اصولیون می باشد. اما برخی اصولیون استصحاب قهقری را، برای اثبات معنای لغوی لفظ، به عنوان یک اصل لفظی حجت می دانند. مانند این که یقین داریم مفهوم «صعید» مطلق وجه الارض است، ولی شک داریم که در زمان تشریح حکم نیز، همین مفهوم را داشته یا

دارای مفهوم دیگری بوده و سپس به معنای جدید نقل داده شده است. با استصحاب قهقری ثابت می‌شود که معنای کنونی همان معنای زمان تشریح است.

اهمیت بحث از حجیت استصحاب قهقری در کلام برخی فقها، اینگونه تبیین شده که در صورت عدم پذیرش اعتبار آن، راه اجتهاد را مسدود می‌بینند. چرا که شک در معنای ظاهری لفظ، موجب اجمال در آن لفظ شده و تمسک به آنرا برای استنباط حکم شرعی فرعی، غیر ممکن می‌کند.

این مقاله، در آغاز سعی داشته تا با ارائه تعاریف دقیق و محکم از اصطلاحات استفاده شده در بحث، زمینه ایجاد یک تصور صحیح و بدون ابهام از مساله، برای یک قضاوت منصفانه را در مخاطب بوجود آورده و به روش کتابخانه‌ای با گردآوری و تحلیل آراء فقهای بزرگی از جمله آیات عظام مرحوم آخوند خراسانی، میرزای نائینی، امام خمینی، ضیاء الدین عراقی، فاضل لنکرانی و مرحوم حائری، به این مساله پردازد که اولاً آیا استصحاب قهقری حجّت است و چه دلیلی برای وجود حجیت آن دارد؟ و در صورت عدم حجیت آن چه راهکاری برای رهایی از بن بست انسداد اجتهاد پیشنهاد می‌شود؟

مفاهیم و کلیات

تعریف اصل عملی: «اصل عملی» عبارت است از دلیلی که وظیفه فعلی مکلف را در جایی که حکم واقعی مشکوک بوده و دلیلی بر آن وجود نداشته باشد و یا مکلف به آن دست نیافته باشد تعیین می‌کند. اصل عملی ناظر به واقع نیست و فقط برای رفع حیرت و سرگردانی مکلف در مقام عمل است. اصولیین، اصل عملی را «قاعده اصولی» و «دلیل فقاهتی» نیز می‌نامند در مقابل «دلیل اجتهادی» یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل.

تعریف اصل لفظی: حکم ظاهری که مجرای آن الفاظ باشد، «اصل لفظی» نام دارد. بنابراین، «اصل» گفته می‌شود به این دلیل که فقط حکم ظاهری جعل می‌کند برای کسی که دچار شک و تردید است، و «لفظی» است به این دلیل که مجرای آن لفظ است. (ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۱۳۷۹ش: ص ۱۱۱)

تفاوت اصل لفظی با عملی

بین اصول عملی و اصول لفظی موارد افتراقی وجود دارد.

۱. اصل لفظی در باب الفاظ جریان دارد و اصل عملی، مربوط به عمل است و تعیین کننده وظیفه مکلف در مقام عمل.

۲. در اصل عملی جست‌وجو از اصل دلیل و حجّت است، اما در اصل لفظی، جست‌وجو از چیزی است که مزاحم و معارض حجّت است. به عبارت دیگر: در اصل عملی، به دنبال مقتضی برای جریان اصل می‌گردیم، اما در اصل لفظی، برای یافتن مانع تلاش می‌کنیم که مثلاً عام تخصیص خورده تا نتوان آن را بر عموم حمل نمود یا خیر؟

۳. در اصول عملیه، عقل حکم به تحقیق و تفحص می‌کند، (از باب وجوب دفع ضرر محتمل) ولی در اصول لفظیه چون منش و روش گویندگان تکیه و اعتماد به مقید و مخصّص (به صیغه اسم مفعول) است فحص صورت می‌گیرد؛ مانند الفاظ عام و مطلق که در معرض تخصیص و تقیید قرار می‌گیرند. (نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ۱۳۷۶ ش: ج ۲، ص ۵۴۱)

۴. مثبتات و لوازم عقلی و عادی اصول لفظیه، حجّت است؛ زیرا اصول لفظیه که به اصالة الظهور بازگشت می‌کنند، از اماراتند و اماره همانند آینه‌ای است که تمام لوازم را نشان می‌دهد. به خلاف مثبتات اصول عملیه که حجّت نمی‌باشد. (صالحی مازندرانی، اسماعیل، شرح کفایة الاصول، ۱۳۸۲ ش: ج ۴، ص ۱۰۵)

تعریف استصحاب قهقری:

استصحاب قهقری یا «اصل ثابت» به استمرار یقین پسین به زمان پیشین گفته می‌شود. از این عنوان در اصول فقه، مبحث اصول عملی سخن رفته است. استصحاب قهقری استصحاب شیء مشکوک در زمان سابق و متیقن در زمان لاحق است. استصحاب قهقری عکس استصحاب مصطلح است. در استصحاب مصطلح، زمان متیقن، مقدم بر زمان مشکوک است، ولی در استصحاب قهقری یقین به چیزی داریم که پیش از این مشکوک بوده است.

استصحاب قهقری به استصحابی گفته می شود که مشکوک آن در زمان سابق و متیقن آن در زمان لاحق می باشد؛ بر خلاف استصحاب مصطلح که مشکوک آن لاحق و متیقن آن سابق است؛ برای مثال، مکلف یقین دارد که الفاظ صلاه و صوم در زمان و زبان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، در عبادات خاص حقیقت بوده است، ولی شک می کند آیا در زمان و زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در همین معنا حقیقت بوده یا در معنای لغوی؛ در این جا زمان متیقن، متأخر از زمان مشکوک است. و یا مانند این که شخص به عدالت زید در روز جمعه یقین دارد، اما به عدالتش در روز پنجشنبه مشکوک است؛ در این مورد چنان چه با اجرای استصحاب، عدالت او در روز پنجشنبه ثابت گردد، استصحاب قهقرای صورت گرفته است. (محمد باقر صدر، بحوث فی علم الاصول، ۱۴۱۷: ج ۶، ص ۱۴)

تعریف لفظ منقول:

مرحوم مظفر در توضیح منقول و مرتجل می فرماید: «المنقول: و هو اللفظ الّذی تعدّد معناه و قد وُضع للجمیع کالمشترک و لكن یفترق عنه بأنّ الوضیع لأحدهما مسبوّق بالوضع للآخر مع ملاحظه المناسبة بین المعنیین فی الوضیع اللاحق. المرتجل: و هو کالمنقول بلا فرق إلاّ أنّه لم تلحظ فیهِ المناسبة بین المعنیین.» (محمد رضا مظفر، المنطق، ۱۳۸۲ش: ص ۵۲)

تعریف اصل عدم نقل:

اصل عدم نقل، از اصول لفظی است. از این اصل تعبیرهای دیگری هم شده است، از جمله: اصالت ثبات در لغت، اصالت عدم هجر و اصالت عدم وقوع.

در مورد مجرای اصالت عدم نقل، گفته شده: هنگامی که به وضع لفظ برای معنایی علم وجود دارد، سپس تردید می شود که آیا لفظ از آن معنا به معنای دیگری نقل پیدا کرده یا نه، در این صورت عقلاً با اجرای اصالت عدم نقل، احتمال نقل را منتفی می نمایند. (محمد رضا، اصول الفقه، المظفر، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۱) بعضی از اصولیون کاربرد دیگری را برای اصالت عدم نقل عنوان کرده اند و آن جایی است که احتمال نقل وجود داشته باشد؛ به این معنا که هم اکنون کلام در یک معنایی به کار می رود ولی احتمال داده می شود که در

برای اصل تحت اشکال قهقری در علم اصولی، اول تحت اشکال

گذشته برای معنای دیگری وضع شده و از آن معنا به این معنای کنونی نقل یافته باشد؛ در این صورت برای نفی احتمال نقل، از اصالت عدم نقل، استفاده می‌شود؛ برای مثال، فعل امر در نزد عرف و عقلا بر وجوب دلالت می‌کند و احتمال داده می‌شود که در لغت عرب معنای دیگری داشته و از آن به معنای دوم (وجوب)، نقل یافته باشد، در این صورت با اجرای اصالت عدم نقل، معنای اولی منتفی می‌گردد. (اصفهان‌ی، محمد حسین، الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه، ۱۴۰۴: ص ۳۹)

بعضی از اصولیون، اصالت عدم نقل را از اصول لفظی عقلایی، مثل: اصالت عموم و اصالت اطلاق و اصل عدم اشتراک، شمرده و از آن به استصحاب قهقرایی و اصالت ثبات در لغت تعبیر کرده‌اند. (جزایری، محمدجعفر، منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه، ۱۴۱۵: ج ۷، ص (۱۵-۱۴))

تقریر محل بحث و بیان چند نکته

آنچه برای ما ارزش دارد وضع در عصر شارع است. چون مهم کشف معنای مستعمل در کلام شارع است که بر اساس عرف عام زمان خودش تکلم کرده است پس کشف وضع در عصر شارع برای ما مهم است. در حالی که آنچه با تبادر یا سایر علامات وضع اثبات می‌شود وضع معاصر با زمان تبادر و ... است.

برای اثبات وضع در عصر شارع بر اساس اثبات وضع در زمان متاخر به دو راه می‌توان تمسک کرد.

راه اول، تبادریست که بر اساس ارتکاز استعمالات زمان شارع شکل گرفته باشد. تبادر متوقف بر علم ارتکازی ناشی از استعمالات زمان خود مستعلم است و لذا علمی هم که از آن حاصل می‌شود علم به وضع در زمان خود مستعلم است اما اگر ارتکاز مبدأ تبادر ناشی از استعمالات زمان خود مستعلم نباشد بلکه ناشی از استعمالات زمان شارع باشد، علم به وضع در زمان شارع از آن حاصل می‌شود. پس اگر مبنای علامت وضع (تبادر یا سایر علائم) علم ارتکازی بر اساس استعمالات زمان شارع باشد، حاصل از آن علم به وضع در زمان شارع است

و با این راه مشکل حل می‌شود و نیازمند به تعبد ندارد بلکه حاصل از آن جزم و اطمینان است.

راه دوم، استفاده از اصل عدم نقل و تطابق است. به این معنا که فقیه با کشف وضع در عصر خودش، بر اساس اصل عدم نقل، به تطابق معنای زمان شارع با معنای در عصر خودش حکم کند که از این اصل عدم نقل به اصل تطابق و ثبات هم تعبیر شده است و این یک اصل عقلایی است که اگر نباشد اصلاً فهم منظور و مقصود و معنای کلمات گذشتگان ممکن نیست و این اصل عقلایی به حدی مرتکز است که هیچ کس در هنگام مطالعه کتب اعصار گذشته حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کند که شاید معنای کلمات در عصر آنها متفاوت با معنای کلمات در عصر ما باشد و ذهن انسان ناخواسته به احتمال تفاوت اعتناء نمی‌کند. یعنی احتمال تفاوت وجود دارد اما ذهن به آن توجه نمی‌کند و لذا نتیجه آن اطمینان نیست چون اطمینان یعنی احتمال به قدری ضعیف باشد که اصلاً دیده نشود. اما مقصود این نیست که احتمال تفاوت معنای در دو عصر ضعیف است. بلکه منظور این است که اصل عدم نقل به قدری مرتکز است که با وجود این احتمال به آن توجه نمی‌شود و از آنجا که شارع از این اصل عقلایی ردع نکرده است و راه جدیدی برای فهم کلمات خودش ارائه نکرده است کشف می‌کنیم همین اصل مورد تایید و امضای شارع هم هست.

اگر کسی اشکال کند که که با وجود کتب لغت می‌توان معنای در اعصار سابق را هم کشف کرد و حتی با فرض عدم وجود اصل عدم نقل هم نظام فهم کلمات گذشتگان مختل نمی‌شود، در پاسخ می‌گوییم که چون کتب لغت هم معانی الفاظ را با الفاظ دیگری بیان می‌کنند و در خود همان الفاظی که بیان‌کننده معنا هستند همین اشکال وجود دارد و جز با اصل عدم نقل نمی‌توان معنای آنها را کشف کرد.

اصل عدم نقل، مثبت ظهور کلمه و کلام است و همان طور که عمل به ظهور و حجیت آن متوقف بر عدم حجیت بر خلاف آن است و لذا متوقف بر فحوص از خلاف است

بررسی اصل حجیت اشکال و لغت‌پنداری

و در صورتی که حجتی بر خلاف آن پیدا نشود، ظهور حجت خواهد بود، حجیت اصل عدم نقل و عمل به آن هم، متوقف بر فحص از حجت بر خلاف است.

اصل عدم نقل در حقیقت بخشی از اصل ثبات در امور عقلایی است که اختصاصی به وضع هم ندارد بلکه حتی کشف سیره عقلایی در زمان شارع نیز بر همین اساس اتفاق می‌افتد. سیره عقلایی یا مشرعه وقتی ارزشمند است که در زمان معصوم علیه السلام وجود داشته باشند و گر نه سیره‌های متاخر از زمان معصوم فاقد ارزش و اعتبارند و لذا بدون اصل ثبات نمی‌توان اثبات کرد سیره‌های عقلایی یا مشرعه در زمان ما، در زمان معصوم علیه السلام هم وجود داشته است.

معیار در معنای الفاظ مفاهیم معاصر زمان شارع است نه مصادیق معاصر زمان شارع. این نکته‌ای مهم است که استنباط حکم مسائل مستحدثه به آن گره خورده است. با علائم وضع و اصل ثبات، مفاهیم عام در زمان شارع اثبات می‌شود نه مصادیق در آن زمان. در مثل «المسافر یقصر» آنچه مهم است فهم معنای سفر است نه مصادیق موجود در زمان شارع و لذا بعد از کشف معنای سفر، احکام آن مترتب است هر چند مصادیق آن معنا در این زمان با مصادیق آن در گذشته متفاوت باشد.

وجودات خارجی مفاهیم، موضوع حکم نیست بلکه ملاک و معیار در موضوع، خود مفهوم است لذا هر چه مفهوم بر آن صادق باشد موضوع حکم است حتی اگر آن مصادیق در عصر شارع وجود نداشته باشند و یا حتی متصور هم نبوده است.

کشف موضوع، بر اساس صدق آن مفهوم بر آن مصداق با تصور وجود آن در همان زمان است. یعنی اگر این مصداق در همان زمان هم وجود داشت، همان مفهوم بر آن صادق بود. مثل اینکه مصادیق نور در زمان ما متفاوت با نور در زمان‌های گذشته است اما اگر همین مصادیق در زمان گذشته هم وجود داشت مفهوم نور بر آنها صادق می‌کند نه اینکه برای آنها وضع جدیدی رخ بدهد. و این نشان می‌دهد وضع از قبیل «رفض القيود» است نه «جمع القيود» یعنی وقتی لفظی برای معنایی وضع می‌شود ذات معنا موضوع له است نه اینکه موضوع له معنا

به لحاظ ملابسات و مشخصات و قیود همراه معنا و مصادیق باشد. واضح لفظ را برای ذات معنا وضع می‌کند و قیود (که به تفصیل یا اجمال تصور شده‌اند) نقشی در معنای موضوع له ندارند یعنی نسبت به آنها لایبشرط است. در نتیجه وجود هر کدام از آن مشخصات و ملابسات در کنار آن ذات، نقشی در معنا ندارد. همان طور که لفظ انسان برای ذات انسان وضع شده است بدون اینکه تحقق آن در ضمن زید یا عمرو، در ایران یا عراق، تولد از رحم مادر یا آزمایشگاه و ... در معنا و صدق انسان نقشی داشته باشد. در نتیجه بعد اینکه مفهوم و معنای عصر شارع بر اساس کشف وضع در عصر حاضر و اصل عدم نقل اثبات شد صدق مفهوم بر مصداق جدید نشانه همان صدق مفهوم بر این مصداق حتی در زمان گذشته است و گرنه اگر در این شک داشته باشیم یعنی در مفهوم شک داریم.

وجوه استناد به اصالة عدم النقل:

در اینجا چند نظریه وجود دارد:

نظریه اول: استصحاب قهقری یک اصل عقلایی است به این معنی که عقلاء مثل هر مسئله دیگری که وقتی در بقاء آن شک می‌کنند به استصحاب رجوع می‌کنند در اینجا هم در واقع اصالة عدم النقل را استصحاب عدم نقل دانسته‌اند و همان گونه که اگر عقلاء در حدوث چیزی شک کنند بنا را بر عدم حدوث می‌گذارند و می‌گویند این شیء قبلاً وجود نداشته و الآن شک کرده‌ایم حدوث و تحقق پیدا کرده یا نه لذا عدم حدوث آن را استصحاب می‌کنیم، در مورد نقل هم مطلب از همین قرار است یعنی می‌گوییم قبلاً و زمانی که لفظ وضع شده نقل تحقق نداشته پس عدم نقل حالت سابقه یقینیه دارد و الآن که شک کرده‌ایم آیا نقل حادث شده یا نه همان حالت سابقه را که عبارت از عدم نقل است استصحاب می‌کنیم.

مرحوم شیخ انصاری در رد این احتمال می‌فرماید که استصحاب قهقری عکس استصحاب متداول است. در استصحاب متداول، متیقن سابق و مشکوک لاحق است، در قهقری مشکوک سابق و متیقن لاحق است و عنوان استصحاب را نمی‌تواند داشته باشد. شیخ می‌فرماید ظاهر روایات استصحاب، یقین سابق و شک لاحق است. استصحاب قهقری شک

بررسی اصل بحث استصحاب قهقری در کلام اهل بیت (ع)

سابق و یقین لاحق است. پس این روایات دلالت بر آن ندارد. اگر کسی بگوید ملاک در استصحاب حرمة نقض یقین بالشک است و این حرمت و نقض یقین به شک، در استصحاب قهقری، صادق است، این ادعا را به دو طریق جواب می‌دهیم: ۱. بگویم نقض در اینجا صدق نمی‌کند. ۲. استصحاب ما را متعبد به بقاء می‌کند و در استصحاب قهقری تعبد به بقاء معنا ندارد. (شیخ مرتضی انصاری، مطارح الانظار، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۲۸۶)

نظریه دوم: وجه اعتبار و حجیت و ارزش استصحاب قهقری ارتباطی با استصحاب ندارد. بلکه بناء عقلاء بر این است که در موارد شک در نقل، بناء را بر عدم نقل می‌گذارند. چرا که اگر بنا را بر عدم نقل نگذارند، غرض واضع از وضع نقض خواهد شد. لذا نقل مستلزم نقض غرض وضع و واضع خواهد بود، چون غرض از وضع عبارت است از سهولت در تفهیم و تفهم، حال اگر در موارد شک در نقل بناء بر عدم نقل گذاشته نشود در تمام مواردی که احتمال نقل وجود دارد دچار مشکل خواهیم شد و همه الفاظ مجمل خواهند شد، چون سراغ هر لفظی که برویم تا معنای آن را بفهمیم احتمال می‌دهیم از آن معنی نقل داده شده باشد، اگر این احتمال باقی بماند و عقلاء را متوقف کند منجر به اجمال خواهد شد، چون وقتی چند احتمال در کلام وجود داشته باشد و هیچ کدام بر دیگری رجحان پیدا نکند طبیعتاً لفظ مجمل خواهد ماند. مثل لفظ مشترکی که قرینه‌ای بر ترجیح یکی از معانی بر دیگری وجود نداشته باشد. لذا همه معانی آن لفظ محتمل خواهد بود و وقتی همه معانی محتمل باشند لفظ مجمل خواهد شد، در اینجا هم وقتی احتمال نقل وجود داشته باشد و بنا بر عدم نقل گذاشته نشود منجر به اجمال لفظ خواهد شد و لفظ مجمل قادر به تفهیم و تفهم نیست و سهولت تفهیم و تفهم که غرض واضع بوده محقق نخواهد شد، پس عقلاء به این دلیل بنا را بر عدم نقل می‌گذارند که اگر بنا بر عدم نقل گذاشته نشود، نقض غرض واضع پیش خواهد آمد.

نظریه سوم: امام (ره) احتمال سومی را مطرح کرده و می‌فرماید: وجه اعتبار عدم نقل نزد عقلاء در مواردی که احتمال نقل وجود دارد به فطرت عقلاء بر می‌گردد و این در فطرت عقلاست که اگر حجتی نزد آنها قائم شده مادامی که حجتی بر خلاف آن حجت اولی قائم

نشود به حجت اول اخذ می‌کند و این یک امر فطری است، انسان فطرتاً برای هر چیزی به دنبال دلیل است و بدون دلیل چیزی را نمی‌پذیرد و انسان‌هایی که تقلید کور کورانه می‌کنند و بدون دلیل هر چیزی را می‌پذیرند در واقع فطرت آنها دچار غبار و زنگار شده، ما حتی در مواردی که قائل به تقلید و تبعید هستیم هم قبل از آن خودمان را با دلیل متقاعد کرده‌ایم که در بعضی موارد باید متعبد و مقلد باشیم، یعنی فطرت ما می‌پذیرد که چون خودش قائل به درک همه مصالح و مفاسد نیست و نمی‌تواند برنامه زندگی سعادت‌مندان را درک کند لذا گردن نهادن به دین و دستورات آن را می‌پذیرد و چون بخشی از دین را احکام الهی تشکیل می‌دهد و اساس احکام هم بر مبنای تبعید است لذا خودش را متعبد به آن احکام می‌داند، پس متعبد شدن به احکام الهی یک نوع تبعیت محض و کور کورانه نیست بلکه عقل و فطرت انسان نخست این را پذیرفته که وقتی در چارچوب یک نظامی به نام نظام الهی قرار گرفت باید به برنامه‌های آن گردن نهد. لذا متعبد به احکام الهی می‌شود. (روح الله موسوی خمینی، تهذیب الاصول، ۱۴۲۳: ج ۱، ص: ۴۴)

پس فطرت انسان بر این اساس مستقر است که تا زمانی که حجتی بر خلاف حجت اولی که نزد او قائم شده وجود نداشته باشد به آن حجت اول اخذ می‌کند. در ما نحن فیه هم معنای حقیقی موضوع له قبلاً برای انسان ثابت شده یعنی آن وضع اول به سبب حجتی برای او محقق و ثابت شده حال اگر احتمال نقل را بدهد گاهی حجتی بر خلاف حجت اول و اقوای از آن و یا حداقل مساوی با آن از حیث اعتبار وجود دارد که در این صورت به حجت دوم اخذ می‌شود و لفظ به معنای جدید نقل داده می‌شود؛ مثلاً در کتاب‌های لغت معنای موضوع له را ذکر کرده‌اند اما در هیچ کتاب لغتی این معنی را مشاهده نکرده و فقط در یک نقل تاریخی یا در بین اقوال مشاهده شده که این نمی‌تواند حجتی بر خلاف حجت اول باشد، لذا اگر چنین حجتی بر نقل قائم شد- این نکته را توجه داشته باشید که بحث از تعارض حجتین بر معنای حقیقی نیست چون ممکن است حجتی قائم شود که فلان معنی معنای لفظ است و در مقابل حجت دیگری قائم شود بر اینکه فلان معنای دیگر معنای حقیقی لفظ است یعنی معنای

برای اصل حجت تحصیل متمم در کلام الهی و اول حجت اول

موضوع له لفظ معنای دیگری است بلکه بحث ما در این است که یک معنایی معنای موضوع له لفظ است و در آن تردیدی نیست ولی کلام در نقل این معناست - آن حجت پذیرفته می‌شود و معنای نقل داده شده اخذ می‌شود. پس طبق نظر امام (ره) عقلاء بر اساس همین مسئله اصالة عدم نقل را قبول کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این نظر در بین وجوه مذکور اصح و اولی باشد. پس عقلاء به غرض واضح التفاتی ندارند بلکه فطرتاً به دنبال حجت و دلیل هستند و اگر حجتی بر خلاف حجت اول قائم نشد به همان حجت اول اخذ می‌کنند لذا طبق این بناء عقلانی اصل بر عدم نقل گذاشته می‌شود و اینکه عقلاء بناء را بر عدم نقل می‌گذارند به خاطر این است که نمی‌توانند چنین بنایی را نگذارند، چون مادامی که حجتی بر خلاف حجت دیگر که همان وضع است اقامه نشده به همان حجت اول اخذ می‌کنند. فرق است بین اینکه گفته شود برای اینکه الفاظ مجمل نشود عقلاء اختیاراتاً بناء را بر عدم نقل می‌گذارند و بین اینکه گفته شود اصلاً عقلاء نمی‌توانند چنین بنایی را نگذارند.

اقوال اصولیون در موارد اجرای اصل استصحاب قهقری

دیدگاه آخوند خراسانی: مرحوم آخوند (ره) در بعضی از مباحثشان می‌فرمایند: قدر متیقن از بناء عقلاء، در مسأله اصالة عدم نقل آنجایی است که اصل النقل مشکوک باشد، اما آنجایی که خود نقل معلوم است و تقدم و تأخرش نسبت به استعمال مشکوک است، یا ما می‌دانیم که عقلاء چنین بنایی در آنجا ندارند، یا شک داریم، همین شک هم برای ما کفایت می‌کند. همانطوری که شما در اصل شرعی یا یک اماره شرعیه اگر شک در اعتبارش هم داشته باشید نمی‌توانید بناء بر اعتبار بگذارید. حتی در اصول شرعیه اگر کسی گفت من درباره اصالة الحلیه، شک دارم که اصلی به نام اصالة الحلیه در شرع وجود دارد یا نه؟ او دیگر نمی‌تواند بنا بر حلیت بگذارد. در اماره شرعیه اگر کسی شک در اعتبار و عدم اعتبار کرد، دیگر معنا ندارد، بنا بر اعتبار بگذارد. در اصول عقلاییه هم مسأله همین طور است، اگر شک کردید عقلاء اصالة عدم نقل را در مورد علم به نقل و شک در تقدم و تأخرش نسبت

به استعمال اجراء می کنند و استعمال را ملحق به وضع اول می کنند، همین شک، برای عدم حجیت کفایت می کند، حجیت پشتوانه لازم دارد، دلیل بر اعتبار می خواهد.

اما عدم حجیت دیگر دلیل بر عدم اعتبار لازم ندارد، همان شک در اعتبارش، در عدم اعتبارش کفایت می کند لذا اگر شک هم داشته باشیم که آیا اصالة عدم نقل عقلایی، در چنین موردی از نظر عقلاء معتبر است یا نه، همین کفایت می کند که ما حکم به عدم اعتبار کنیم. (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۵۱)

دیدگاه ضیاء الدین عراقی: یکی از کسانی که بحث تعارض احوال را مبسوط دنبال کرده اند مرحوم ضیاء الدین عراقی است. ایشان نکاتی را ذکر کرده اند که برای حل معضلات بحث مفید است. ایشان فرموده اند: اگر اماره ای در تعیین برخی از این حالات وجود داشته باشد همان متبع است اما اگر اماره ای وجود نداشته باشد آیا اصلی که معین یکی از این حالات باشد وجود دارد؟ بحث از تعارض احوال در حقیقت ذیل بحث علانم تشخیص حقیقت و وضع است.

در دوران لفظ بین منقول و غیر منقول، ایشان ادعا کرده اند اصل عقلایی بر عدم نقل است.

نقل گاهی به این صورت است که معنای قدیم را می دانیم و حدوث معنای جدید را نمی دانیم یعنی می دانیم لفظ در قدیم چنین معنایی داشته است و وضع لفظ در الان برای ما معلوم نیست آیا با اصل عدم نقل می توانیم اثبات کنیم همان معنای سابق الان هم هست؟ و گاهی معنای فعلی را می دانیم و وجود معنای دیگری در قدیم را نمی دانیم که در اینجا هم اصل عدم نقل است.

آن اصل عدم نقل که همه قبول دارند معنای دوم است یعنی جایی که معنای فعلی را می دانیم و نمی دانیم معنای دیگری در سابق بوده است یا نه اصل عدم نقل است و جایی هم جاری است که اصل وجود معنایی در سابق مشکوک باشد و گرنه اگر اصل نقل محرز است جایی برای تمسک به این اصل وجود ندارد.

اما معنای اول یعنی جایی که معنای قدیم مشخص باشد و حدوث معنای جدیدی در آن معلوم نباشد اما محتمل باشد نه به معنای احتمال اشتراک بلکه به معنای نقل یعنی معنای سابق محجور باشد، آیا اصل عدم نقل جاری است؟

مرحوم عراقی فرمودند یکی از اصول عقلایی اصل عدم نقل است. البته ایشان شک در نقل لفظ را دو صورت مختلف معنا کردند یکی اینکه معنای فعلی مشخص است ولی احتمال هست این معنا منقول باشد و در گذشته معنای دیگری داشته است در اینجا اصل عدم نقل اثبات می‌کند معنای فعلی منقول نیست و در گذشته هم همین معنا وجود داشته است. این اصل عدم نقل به تعبیر ایشان مدار استنباط است و این اصل عدم نقل معکوس استصحاب مصطلح است و لذا در برخی کلمات از آن به استصحاب قهقری تعبیر شده است.

و دیگری اینکه معنای گذشته مشخص است و نقل آن به معنای جدیدی که به حجر معنای سابق منجر شده باشد محتمل است. ایشان فرمودند در این مورد هم بنای عقلاء بر عدم نقل است که البته این اصل عدم نقل مطابق با استصحاب مصطلح است نه اینکه دلیل آن استصحاب باشد بلکه دلیل آن بنای عقلاء است. یعنی محتمل است معنای سابق محجور شده باشد و لفظ در معنای جدیدی حقیقت شده باشد به طوری که استعمال آن در معنای قدیم نیازمند قرینه باشد. ایشان مدعی هستند در اینجا اصل عقلایی بر عدم نقل وجود دارد.

یکی از نتایج این اصل عدم نقل این است که اگر وقوع نقل معلوم باشد اما زمان آن مشخص نباشد و زمان استعمال مشخص باشد و شک داشته باشیم که نقل قبل از این استعمال رخ داده است تا لفظ در معنای جدید استعمال شده باشد یا نقل بعد از این استعمال بوده است تا لفظ در معنای سابق استعمال شده باشد با این اصل می‌توان اثبات کرد نقل تا زمان استعمال اتفاق نیافتاده است و این همان چیزی است که مرحوم آخوند فرمودند اصلی که بتواند تاخر نقل را اثبات کند نداریم.

مثلا ما می‌دانیم «صلاة» قبلا به معنای دعا بوده است و بعد به این ماهیت شرعی موجود نقل پیدا کرده است حال اگر در قرآن کریم گفته شده است «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ

مِنَ الْمُصَلِّينَ» (المدثر، ۴۲) و نمی‌دانیم نقل، قبل از این استعمال رخ داده است تا نتیجه آن این باشد که منظور از «صلوة» در همین آیه شریفه به معنای همین نماز مصطلح باشد و بعد نتیجه بگیریم که پس کفار مکلف به فروغند یا اینکه نقل بعد از این استعمال رخ داده است تا منظور از «صلوة» در این آیه شریفه نماز مصطلح نباشد بلکه منظور همان نیایش و دعا باشد و در آیه شریفه دلالتی بر تکلیف کفار بر فروغ نباشد.

مرحوم عراقی می‌فرماید اگر تاریخ و زمان استعمال مشخص باشد، مفاد اصل عدم نقل، عدم وقوع نقل تا آن زمان و تاریخ است و نتیجه اینکه لفظ در معنای سابق استعمال شده است اما اگر تاریخ و زمان استعمال مشخص نیست با اصل عدم نقل نمی‌توان گفت نقل تا زمان استعمال رخ نداده است تفاوتی ندارد در این فرض زمان نقل معلوم باشد یا نباشد.

ایشان می‌فرمایند بنای عقلاء بر انکار و نفی نقل است در هر زمانی نقل مشکوک باشد و نتیجه ضمیمه این اصل و زمان مشخص استعمال اثبات تاخر نقل از استعمالی است که زمان آن مشخص است و دقت کنید این اصل استصحاب نیست تا اشکال شود اثبات استعمال و ظهور با اصل عملی از اوضح مصادیق اصل مثبت است بلکه همان طور که خود ایشان تصریح کرده‌اند این یک اصل عقلایی است که اگر چنین اصلی وجود داشته باشد مثبتات آن حجت است.

اما اگر تاریخ استعمال مجهول باشد اصل عدم نقل نمی‌تواند تاخر نقل از استعمال را اثبات کند حتی اگر زمان نقل مشخص باشد و در حقیقت این مورد شبهه مصداقیه آن اصل عدم نقل است چون بنای عقلاء بر نفی نقل در زمان شک است تا زمانی که به نقل یقین پیدا کنند یعنی اصل عدم نقل به لحاظ عمود زمان رخ می‌دهد نه به لحاظ زمان و ظرف استعمال و لذا در جایی که در عمود زمان زمان نقل مشخص نباشد ولی زمان استعمال مشخص باشد اصل عدم نقل می‌تواند اثبات کند نقل در عمود زمان تا قبل از زمان استعمال رخ نداده است اما در جایی که زمان نقل مشخص است اما زمان و ظرف استعمال مجهول باشد، همان قدر که محتمل است استعمال بعد از نقل بوده باشد محتمل است استعمال قبل از نقل بوده باشد و

بررسی اصل حجت استصحاب قهر در کدام اصول و احوال حجت است

هیچ بنای عقلایی نیست که اثبات کند استعمال بعد یا قبل از زمان نقل رخ داده است و هیچ اصلی نمی‌تواند اثبات کند استعمال در عمود زمان قبل از نقل یا بعد از نقل بوده است. اگر ما می‌دانیم نقل در زمان امام صادق علیه السلام رخ داده ولی معام نیست روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است یا از امام رضا علیه السلام، چه اصل و بنایی وجود دارد که اثبات کند این روایت از امام رضا علیه السلام صادر شده است یا این روایت از پیامبر صادر شده است؟

اگر تاریخ نقل هم معلوم نباشد باز هم اصلی وجود ندارد که اثبات کند استعمالی که زمانش مجهول است متاخر یا متقدم بر نقل است. چون اصل عدم نقل به لحاظ عمود زمان است نه به لحاظ ظرف استعمال و لذا وقتی زمان استعمال مجهول است اصل عدم نقل، به لحاظ عمود زمان، نمی‌تواند عدم نقل تا زمان استعمال را اثبات کند.

ایشان می‌فرمایند این که در کلمات برخی آمده است که اگر زمان استعمال مشخص نباشد اصل عدم نقل تا زمان استعمال، معارض با اصل عدم استعمال قبل از نقل است و یکی اثبات می‌کند لفظ در معنای قدیم استعمال شده است و دیگری اثبات می‌کند لفظ در معنای جدید استعمال شده است و بعد از این معارضه جواب داده‌اند که اصل عدم نقل بنای عقلایی است و عقلاء اصلاً در این موارد، بنایی بر عدم نقل ندارند تا از وجود معارض یا عدم آن بحث شود.

مرحوم عراقی فرمودند اگر معنای سابق لفظ معلوم باشد و در نقل آن شک داشته باشیم، اصل عدم نقل است و بر اساس همین اصل فرمودند اگر اصل نقل معلوم باشد اما زمان آن در عمود زمان مشخص نباشد، چنانچه زمان استعمال مشخص باشد، با این اصل عدم نقل می‌توان اثبات کرد نقل متاخر از آن استعمال رخ داده است در نتیجه لفظ در همان معنای قدیم استعمال شده است.

اما اگر زمان استعمال مشخص نباشد، با اصل عدم نقل نمی‌توان تأخر نقل از استعمال را اثبات کرد چه زمان نقل معلوم باشد یا نباشد. بر همین اساس گفتیم مثلاً اگر می‌دانیم لفظ

در زمان امام صادق علیه السلام به معنای شرعی نقل پیدا کرده است ولی نمی‌دانیم روایت موجود از امام باقر علیه السلام است (تا لفظ در همان معنای لغوی قدیم استعمال شده باشد) یا از امام کاظم علیه السلام (تا لفظ در معنای شرعی استعمال شده باشد) با اصل عدم نقل نمی‌توان اثبات کرد استعمال متقدم بر نقل یا متاخر از نقل بوده است و فرمودند علت آن هم این است که عقلاء در این موارد چنین بنایی ندارند نه اینکه اصل عدم نقل با اصل عدم استعمال معارض است و لذا جاری نیست چون اصل عدم استعمال وجود ندارد و این نه یک اصل عقلایی است و نه می‌توان آن را بر اساس استصحاب توجیه کرد چون با استصحاب نمی‌توان معنای مستعمل فیه یا وضع را اثبات کرد و اصل مثبت است. و از همین جا غلط بودن این حرف هم روشن می‌شود که اصل عدم استعمال چون استصحاب است نمی‌توان معنای مستعمل فیه را با آن اثبات کرد پس اصل عدم نقل بدون معارض جاری است چون اصلاً اصل عدم نقل مقتضی ندارد و عقلاء در این موارد بنایی بر نفی نقل و اثبات تقدم یا تاخر استعمال از نقل ندارند. (آقا ضیاء عراقی، مقالات الاصول، ۱۴۲۰: جلد ۱، صفحه ۱۲۵)

دیدگاه شیخ عبدالکریم حائری: مرحوم آیت‌الله حائری، فرموده است: در جایی که تاریخ استعمال، معلوم باشد، مثلاً بعد از یک ماه از تحقق وضع، استعمالی تحقق پیدا کرده و ما اجمالاً می‌دانیم نقلی هم در کار بوده است ولی نمی‌دانیم آیا این نقل، قبل از استعمال بوده یا بعد از آن؟ در این صورت، استعمال را بر معنای اول، حمل می‌کنیم و در حقیقت، اصالة عدم النقل را در رابطه با این استعمال پیاده می‌کنیم و می‌گوییم: در حال این استعمال، نقلی تحقق نداشته است. ایشان در تعلیل کلام خود می‌فرماید: وضع اول، برای ما به عنوان یک حجت مطرح است. وقتی به استعمال، برخورد می‌کنیم می‌بینیم نمی‌توان گفت: در حال این استعمال، حجت دیگری - به نام وضع دوم که عبارت از همان نقل است - وجود داشته است بلکه در وجود حجت دیگر - در حال استعمال - شک داریم. و به مجرد شک، نمی‌توان از حجت اول - که قطعی است - رفع ید کرد. به همین جهت، اصالة عدم النقل را جاری کرده و این استعمال را بر معنای اول حمل می‌کنیم. (شیخ عبدالکریم حائری، در الفوائد، ۱۴۱۸: ج ۱،

برای اصل حجت استصحاب متمم در کلام الاصول، اول حجت اول

ص ۱۷) مرحوم آیت الله فاضل در جواب کلام مرحوم حائری می فرمایند: ۱- جواب نقضی: بنا بر آنچه محقق حائری رحمه الله فرمود نباید بین جایی که تاریخ استعمال، معلوم است با جایی که تاریخ آن مجهول است، تفاوتی باشد زیرا در مورد مجهول بودن تاریخ استعمال نیز شک داریم که آیا در حال استعمال، حجّت دیگری وجود داشته یا نه؟ جمله «لا یرفع الید عن الحجّة بغير الحجّة» در اینجا نیز جریان دارد. ۲- جواب حلّی: وضع- بما هو وضع- حجّت نیست بلکه آنچه حجّت است ظهور می‌باشد و با علم به وضع ثانی و شک در تقدّم و تأخّر، ظهوری برای کلام منعقد نمی‌شود و اصالة عدم النقل نمی‌تواند موجب انعقاد ظهور شود. (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ص ۵۳۴)

نتیجه گیری:

با فحص در کتب لغت نمی‌توان معنای مورد استفاده در اعصار معصوم را به تنهایی و بدون حجیت استصحاب قهقری کشف کرد و با فرض عدم وجود استصحاب قهقری، نظام فهم کلمات گذشتگان مختل می‌شود. چرا که کتب لغت هم معانی الفاظ را با الفاظ دیگری بیان می‌کنند و در خود همان الفاظی که بیان کننده معنا هستند، همین اشکال وجود دارد که در صورت تمسک به آن اشکال دور یا تسلسل در تبیین لغات و مصادره به مطلوب مطرح می‌شود. پس جز با اصل عدم نقل نمی‌توان معنای لغات را در کتب لغت معتبر فحص و کشف کرد و گرنه فحص امری عبث خواهد بود.

استصحاب قهقرای که به عنوان اصل لفظی حجت است، جایست که معنای فعلی لفظی را می‌دانیم و نمی‌دانیم در سابق، به معنای دیگری بوده است یا نه، اصل بر عدم تغییر است و در جایی جاری است که اصل وجود معنایی در سابق مشکوک باشد. اما اگر اصل نقل، محرز است جایی برای تمسک به این اصل وجود ندارد. جایی که معنای قدیم مشخص باشد و حدوث معنای جدیدی در آن معلوم نباشد اما نقل معنا محتمل باشد، اصل عدم نقل جاری است ولی دیگر این معنا با استصحاب قهقری صادق نیست، بلکه خود استصحاب است

ولی دلیل حجیت آن دلیل استصحاب نیست. در اینجا اصل عدم نقل و عدم حدوث معنای جدید با اصل استصحاب قهقری از یکدیگر جدا می‌شوند.

وجه اعتبار استصحاب قهقری نزد عقلاء در مواردی که احتمال نقل وجود دارد به فطرت عقلاء بر می‌گردد و این در فطرت عقلاست که اگر حجتی نزد آنها قائم شده مادامی که حجتی بر خلاف آن حجت اولی قائم نشود به حجت اول اخذ می‌کند و این یک امر فطری است، انسان فطرتاً برای هر چیزی به دنبال دلیل است و بدون دلیل چیزی را نمی‌پذیرد. لذا آن تبادری که برای شخص در زمان حاضر از معنای لفظی که در زمان شارع با فحوص در کتب حاصل می‌شود، برای او اطمینان و یا حتی یقینی بوجود می‌آورد که عرفاً احتمال وجود نقل معنا را از زمان شارع تا زمان حاضر برایش منتفی می‌کند. این یقین که در زمان حاضر محقق شده حجتش ذاتی است و باید دلیلی بر رد آن آورده شود تا عقلاء، دست از دلیل سابق بکشند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، «کفایة الأصول» (طبع آل البیت)، «موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق
۳. امام خمینی، روح الله، «تهذیب الأصول»، تقریرات سبحانی، جعفر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۲۳ ق
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، «مطارح الأنظار» (طبع جدید)، تقریرات کلانتری، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش
۵. جزایری، محمد جعفر، «منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة»، موسسه دار الکتب، قم، ۱۴۱۵ ق

۶. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، «الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة»، دار احیاء العلوم الاسلامیه، قم، ۱۴۰۴ ق
۷. حائری یزدی، عبدالکریم، «دررالفوائد» (طبع جدید)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق
۸. سبزواری، هادی (نویسنده)، «شرح المنظومه»، حسن زاده آملی، حسن (شارح)، نشر ناب، تهران.
۹. صالحی مازندارنی، اسماعیل، «شرح کفایة الاصول»، نشر صالحان، قم، ۱۳۸۲ ش
۱۰. صدر، محمد باقر، «بحوث فی علم الاصول»، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ق
۱۱. عراقی، ضیاءالدین، «مقالات الاصول»، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق
۱۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، «اصول فقه شیعه»، تقریرات ملکى اصفهانی، محمود، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۳۸۱ ش
۱۳. مظفر، محمد رضا، «أصول الفقه» (طبع انتشارات اسلامی)، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، قم، ۱۴۳۰ ق
۱۴. مظفر، محمد رضا (نویسنده)، «المنطق»، شیروانی، علی (مصحح)، دار العلم، قم، ۱۳۸۲ ش
۱۵. ملکى اصفهانی، مجتبی، «فرهنگ اصطلاحات اصول»، عالمه، قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. نائینی، محمد حسین، «فوائد الاصول»، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش